

بازگشت

تلاش به جای طلاق از همسر معتاد

این هفته در ستون بازگشت، سراغ زن جوانی رفتیم که با مقاومتش توانست همسر معتادش را ترك دهد و او را به سمت زندگی سالمی ببرد.

من سعیده هستم، نه يك معتاد، بلکه همسر يك معتاد. وقتی ازدواج کردم، خودم را خوشبخت‌ترین زن روی زمین می‌دانستم. شوهرم همه چیز تمام بود. هم خودش و هم خانواده‌اش. مردی بسیار مودب، صبور، عاقل و باحیا. در پنج سالی که با هم زندگی کردیم، حتی يك بار هم با صدای بلند با من صحبت نکرد و توهینی نشنیدم.

در مدتی که همه به زندگی‌مان حسادت می‌کردند، متوجه حقیقت تلخی شدم که وجودم را به آتش کشید و آن هم اعتیاد همسرم بود. شوهرم رفتارهای مشکوکی داشت. وقتی به دست‌شویی می‌رفت، حداقل نیم‌ساعت در آنجا می‌ماند. چرت می‌زد و حالت خواب‌آلودگی داشت. همین حالت‌های عجیب باعث شد تا از اینترنت یا افرادی که آنها را محرم زندگی‌ام می‌دانستم، پرس و جو کنم که متوجه شدم همسرم اعتیاد دارد. وقتی موضوع را به خودش گفتم و فهمید همه چیز را می‌دانم گفت که همنشینی با دوست معتادش، آغاز اعتیاد او بوده و ابتدا به مصرف شیر و بعد تریاک اعتیاد پیدا کرده است.

برای من که عاشقانه زندگی و شوهرم را دوست داشتم، تحمل این وضعیت و نگاه‌های دیگران بسیار سخت بود. تصمیم گرفتم از همسرم جدا شوم، اما بعد از کمی فکر کردن در مورد عاقبت کارم، متوجه شدم طلاق راه‌حل خوبی برای اعتیاد نیست و تصمیم گرفتم مبارزه کنم و روزها و شب‌های بسیار سختی را پشت سر گذاشتم. چقدر اشک ریختم و از همه چیز ناامید بودم.

در حالی که برای بقای زندگی مشترک‌مان تلاش می‌کردم، شوهرم مصرف هروئین را شروع کرد. يك روز با گریه به او گفتم شیر و تریاک بس نبود، حالا هروئین را هم اضافه کرده‌ای؟ آن روز حرفی زد که تصمیم گرفتم تنه‌ایش نگذارم. گفت از اعتیادش خسته شده و دلش می‌خواهد ترك کند. برای ترك اعتیاد به يك پزشك مراجعه کرده و آن پزشك که هیچ مطالعه‌ای در مورد اعتیاد نداشت به همسرم گفته بود برای ترك راحت‌تر اعتیاد باید هروئین مصرف کند.

گریه کردم و از خداوند برای نجات شوهرم و زندگی‌ام کمک خواستم. يك روز که دنبال يك دكتر خوب برای ترك اعتیاد می‌گشتم، متوجه يك مركز ترك اعتیاد شدم. نمی‌خواستم این کورسوی امید را هم از دست بدهم. موضوع را به شوهرم گفتم، اما قبول نکرد و گفت همه راه‌های درمان اعتیاد را رفته و شکست خورده است.

تسلیم نشدم و باز هم از او خواستم برای يك بار هم که شده به آن مركز ترك اعتیاد برود.

شوهرم هم برای این که من دست از اصرار کردن بردارم و به من ثابت‌کند که اعتیاد هیچ درمانی ندارد، قبول کرد و با هم به آن مركز رفتیم و با همان يك باری که به مركز درمان اعتیاد رفتیم، اخلاق و رفتار شوهرم تغییر کرد.

مردی که به هیچ قیمتی حاضر به درمان نبود، حالا طوری شده بود که برای رفتن به آن مركز و شنیدن صحبت‌های راهنما و سایر معتادانی که می‌خواستند درمان شوند، لحظه‌شماری می‌کرد. خیلی سخت بود، اما خدا را شکر همسرم موفق شد اعتیادش را درمان کند.

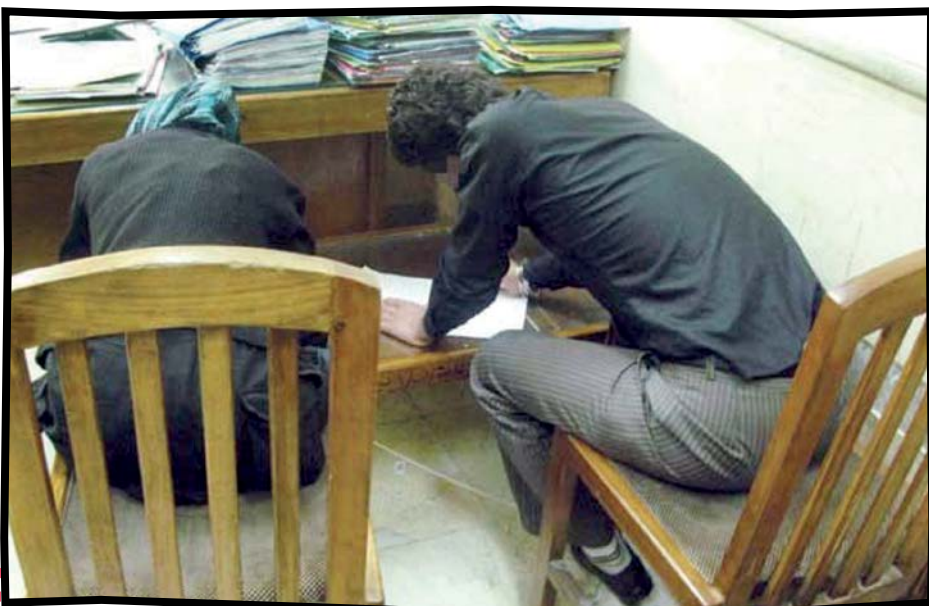
من هم روزی به فرد معتاد به چشم بد نگاه و فکر می‌کردم جای این آدم‌ها در خرابه است، اما الان متوجه شدم معتاد يك بیمار است و بیماری‌اش هم درمان دارد.



ویژه‌نامه حوادث روزنامه جام جم
چهارشنبه ۱۷ مهر ۹۸ - شماره ۸۴۹

خاطره

عکس تزیینی است



لیست سیاه عروس و داماد

رازگشایی قتل زن و مرد ثروتمند که قربانی سناریوی هولناک پسر و عروس شان شده بودند، خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی استان مازندران است.

انجام کار داشته‌اند.

در نهایت به تحقیق درباره سیاوش پرداختیم که همسایه‌ها مدعی بودند سیاوش با پدرش اختلاف داشته و چند بار صدای درگیری آنها را شنیده‌اند، اما این اختلاف، انگیزه محکمی برای دو قتل نبود و ما نمی‌توانستیم به راحتی او را محکوم به قتل پدر و مادرش کنیم. در بررسی‌ها مشخص شد سیاوش متاهل است و مدتی است با دختری که چند سال از خودش بزرگ‌تر بوده، عقد کرده است که این موضوع برایمان اهمیت داشت.

با همسر سیاوش تماس گرفتیم و از او خواستیم به محل حادثه بیایند. مریم بلافاصله خود را به محل رساند و دختر جوان بسیار افسرده و مضطرب بود. در تحقیقاتی که از او صورت گرفت، ما به اظهارات ضد و نقیض او و سیاوش رسیدیم.

اسنادی برای اثبات قتل‌ها

تمام سرخ‌هایی که در تحقیقات به دست آورده بودیم حکایت از آن داشت که زوج جوان در این جنایات دست دارند. به همین دلیل راهی خانه مریم شدیم و در بازرسی از آنجا دوربین‌های مداربسته، لباس خونی سیاوش و نوار چسبی که با آن دست و دهان قربانیان را بسته بودند و آثار خون روی آن مشهود بود، کشف شد.

فهرستی با ۴ قربانی

با مدارکی که به دست آورده بودیم بار دیگر از سیاوش تحقیق کردم و او به ناچار به قتل‌ها اعتراف کرد: ما نقشه قتل پدر و مادر خودم و مریم را کشیده بودیم. این طوری صاحب اموال زیادی می‌شدیم. ابتدا پدر و مادرم را کشتیم، اما قبل از اجرای نقشه قتل مادر مریم به دام افتادیم.

درحالی که سیاوش به قتل‌ها اعتراف کرد سراغ مریم رفتیم و او گفت: من فهرستی تهیه کرده بودم تا با از بین بردن آنها به ثروت برسیم، ثروتی که چند برابر ثروت الانم بود. در آن فهرست چهار نفر قرار داشت که نام چهارمین نفر را سیاوش هم نمی‌دانست. نفر اول و دوم و سوم، پدر و مادر سیاوش و مادر من بود و نفر چهارم خود سیاوش بود که بعد از قتل‌ها می‌خواستیم از ایران خارج شوم.

زوج جنایتکار پس از اعتراف هولناک به این جنایت روانه زندان شدند.

يك روز جنایتی هولناک به ما گزارش شد. زوج میان‌سال کشته شده بودند و پسر آنها خبر این جنایت را به پلیس داد و ما نیز بلافاصله راهی محل شدیم. به محض ورود به خانه با پسر ۲۷ ساله‌ای مواجه شدیم که ظاهری آرام داشت. برای ما عجیب بود که پدر و مادرش به طرز فجیعی به قتل رسیده بودند و او آرام ماجرا را برای ما تعریف می‌کرد. چیز دیگری که همان لحظات اولیه نظر ما را به خود جلب کرد پیراهن تن پسر جوان به نام سیاوش بود. پیراهن تن او سفید و نو بود، به طوری که تای داخل جعبه اش باز نشده بود. این برای ما تعجب‌آور بود که روز جمعه آن هم ساعت ۸ صبح سیاوش از کجا این پیراهن نو را تهیه کرده است و چرا باید فردی با این وضعیت و تیپ حتی آن را اتو زده باشد.

چند فرضیه برای جنایات

خانه دو طبقه ویلایی محل جنایت بود و طبقه اول ساختمان در اتاق پذیرایی جسد زن میان‌سال قرار داشت، دست و پا و دهان او با چسب بسته شده و از پشت چاقو خورده بود.

جسد مرد میان‌سال در طبقه دوم قرار داشت، او نیز درست مثل همسرش به قتل رسیده بود. خانه به هم ریختگی زیادی نداشت و به نظر نمی‌رسید سرقتی رخ داده باشد.

قربانی و همسرش افراد معقول و از سرشناسان شهر بودند. به همین دلیل فرضیه جنایت به خاطر اختلافات مالی نیز رنگ می‌باخت. از طرفی مقتولان افراد محترمی بودند و احتمال جنایت به خاطر مسائل عاشقی و اخلاقی محلی از اعراب نداشت. تنها فرضیه‌ای که در این میان قوت می‌گرفت، اختلافات خانوادگی و داخلی بود.

در گام بعدی به تحقیق از همسایه‌ها پرداختیم، اما هیچ‌کدام از آنها در شب گذشته سر و صدایی از خانه قربانیان نشنیده بودند. همین موضوع نیز شك ما را بیشتر به یقین تبدیل می‌کرد که ردپای آشنا در این قتل‌ها وجود دارد. چرا که حتی اگر عامل جنایت خیلی ناگهانی وارد می‌شد، بازهم با قربانیان درگیر می‌شد.

از بین بردن سرخ‌ها

در بررسی اطراف خانه، موضوع دیگری که نظرمان را جلب کرد، نبود دوربین‌های مداربسته داخل خانه بود. عامل یا عاملان جنایت با دقت بسیار دوربین‌ها و وسایل جانبی آن را به سرقت برده بودند و این نشان می‌داد آنها وقت کافی برای



در آن فهرست چهار

نفر قرار داشت که

نام چهارمین نفر

را سیاوش هم

نمی‌دانست. نفر اول و

دوم و سوم، پدر و مادر

سیاوش و مادر من

بود و نفر چهارم خود

سیاوش بود که بعد از

قتل‌ها می‌خواستیم از

ایران خارج شوم

